

جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام نزد پروردگار

از منظر زیارت‌نامه‌ها (۲)

حافظ نجفی

چکیده:

متون زیارت‌نامه‌های معتبر که از لسان حضرات معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده و در منابع معتبر وجود دارد، حاوی بسیاری از مناقب، فضائل و مقامات اهل بیت گرامی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. هدف این مقاله ارائه مستند فضایل اهل بیت علیهم‌السلام در زیارت‌نامه‌های معتبر به کلیه ارادتمندان خاندان نبوت است که با عشق و اخلاص به زیارت آن بزرگواران می‌شتابند. روش این مقاله، مراجعه به متون زیارت‌نامه‌ها و گردآوری و جستجوی آن فضائل و تبیین آنها با استفاده از روایات معتبر است. این تحقیق نشان می‌دهد پیامبر بزرگوار اسلام و خاندان مطهر ایشان، در نظام آفرینش و نزد پروردگار متعال، منزلت و جایگاه ممتازی دارند. آنان، همان صراط مستقیمی هستند که با تایید و هدایت الهی، به عنوان حجت‌های پروردگار، امانت بزرگ هدایت بشر را بر عهده گرفته‌اند و سخنانشان چون بر گرفته از وحی آسمانی است، فصل الخطاب و روشنگر همه عرصه‌های زندگی بشر در قرون و اعصار است.

کلید واژها: پیامبر، اهل بیت، فضایل، منزلت، زیارت نامه

فضائل و مناقب خاندان پیامبر ﷺ موضوعی مهم است که اندیشمندان مسلمان (اعم از شیعه و سنی) پیرامون آن کتاب‌های زیادی نوشته‌اند. در این نوشتار تلاش می‌شود با درنگ در زیارت نامه‌های معتبر، تبیین دقیقی از جایگاه اهل بیت ارائه گردد.

جایگاه اهل بیت ﷺ

فضائل خاندان پیامبر ﷺ در زیارت نامه‌های معتبر با تعابیر مختلفی بیان شده است؛ پیشتر به ویژگی‌هایی چون: برگزیده خداوند، مقام عصمت، حافظ سر الهی، مقام شفاعت، دوست پروردگار، کانون آمد و رفت فرشتگان و تجلی حق، اشاره شد و در این نوشتار برخی از ویژگی‌های مندرج در زیارت نامه‌ها بیان می‌گردد.

۱. تأیید و هدایت شدن از جانب خداوند

خداوند متعال با حکمت بالغه خویش برای پیامبران و ائمه اطهار ﷺ منزلتی بخشیده است که از طریق آن با عالم غیب ارتباط برقرار کرده و مورد عنایت و امداد ویژه خداوند قرار می‌گیرند. یکی از موضوعاتی که در وصف اهل بیت و بیان شخصیت و فضیلت آنان در روایات و زیارت نامه‌ها به چشم می‌خورد، همین مسئله است. **أَشْهَدُ أَنْكُمْ الْأَيْمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ.** (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۱). گواهی می‌دهم که شما امامانی هدایت یافته هستید. اما اینکه هدایت الهی چیست و چگونه است، فرازهای دیگر زیارت نامه‌ها مشخص‌تر بیان نموده است از جمله اینکه در زیارت جامعه آمده است: **«وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَأَعَزَّكُمْ بِهِدَاةِ... وَ أَيْدِكُمْ بِرُوحِهِ»** (همو، همان). خداوند با قدرت خود شما را برگزید و با هدایت خود شما را عزیز و شکست‌ناپذیر کرد و با روح خویش شما را تأیید نمود.

۱. قسمت نخست این تحقیق، با عنوان «جایگاه اهل بیت ﷺ نزد پروردگار از منظر زیارت نامه‌ها» در شماره ۲۹ این فصلنامه منتشر گردید.

اگر تاریخ زندگی اهل بیت علیهم السلام را نگاه کنیم انواع جنایات را علیه آنان می بینیم، دنیاپرستان و قدرت طلبان، آنان را به صورت ناجوانمردانه مورد آزار و اذیت قرار دادند، از خانه و کاشانه بیرون راندند و حششان را غضب کردند اما هرگز نتوانستند عشق و محبت آنان را از دل های میلیون ها انسان عاشق بیرون کنند و در نتیجه اهل بیت علیهم السلام همواره دارای قدرت و شکوه معنوی بوده و هستند!

در زیارت امام جواد علیه السلام آمده است: **الْمُؤَفَّقِ بِالتَّائِيدِ^۱ وَ السَّدَادِ ...** (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱). خداوند تو را به وسیله تأیید و قدرت خود، موفق گردانیده است. در زیارت امام علی علیه السلام می خوانیم: **اجْتَبَاكَ اللَّهُ لِقُدْرَتِهِ فَجَعَلَكَ عَصَا عِزِّهِ وَ تَابُوتَ حِكْمَتِهِ، وَ أَيْدِكَ بِتَرْجَمَةِ وَحْيِهِ وَ أَعْرَكَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَ خَصَّكَ بِبِرْهَانِهِ. وَ أَيْدِكَ بِرُوحِهِ، فَصَيَّرَكَ نَاصِرَ دِينِهِ وَ رُكْنَ تَوْحِيدِهِ، وَ اخْتَصَّكَ بِمُضْلِهِ.** (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۶) خداوند تو را برای قدرت خویش برگزید پس تو را عصای عزت خود و ظرف حکمت خویش قرار داد و تو را برای ترجمه (تبیین) وحی خود، قدرت بخشید، با نور هدایت خویش عزیز گردانید و به برهان خود مختص ساخت و شما را با روح خویش قدرت داد و یاور دین و رکن توحید گردانید و تو را به فضل خویش مخصوص ساخت.

نظر به همین ویژگی است که ما حضرات معصومین علیهم السلام را نماد قدرت خدای سبحان در عالم می دانیم، آنان قدرت انجام همه امور را در نظام عالم دارند و کمترین ضعف و عجزی به آن بزرگواران نسبت داده نمی شود. ما معتقدیم این شائنی از شوون و مرتبه ای از مراتب اسم الله است که خداوند، انبیاء و اولیا علیهم السلام را به وسیله آن تأیید کرده است، چنان که فرمود: **«وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ».** (مجادله ۲۲) آنان را با روح خویش تأیید نمود.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه **«وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا»^۲**، سؤال کرد که ای مولای من! چه روحی است که به وسیله آن بر پیامبر وحی شده است؟

۱. الأيد: القوة، والتأييد: مصدر أيدته أي قوته. وقوله تعالى: وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ أَيْ بِقُوَّة. كتاب العين، ج ۸، ص: ۹۷

۲. همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم. (شوری ۵۲)

امام صادق علیه السلام در پاسخش فرمودند: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ خَلَقَ وَاللَّهِ أَعْظَمَ مِنْ جَبْرَيْلَ وَمِيكَائِيلَ وَ قَدْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُخْبِرُهُ وَيَسُدُّهُ وَهُوَ مَعَ الْأَنْمَةِ يُخْبِرُهُمْ وَيَسُدُّهُمْ.» (صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱ ص ۴۵۸-۴۵۵).

ای ابا محمد این روح، مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل و این روح همیشه با پیامبر است و [بعد از پیامبر] با بقیه معصومین علیهم السلام است که آنان را یاری می‌دهد. از همین روی ما معتقد هستیم میزان توانمندی حضرات معصومین علیهم السلام بالاتر از جبرئیل و میکائیل است، زیرا خدای سبحان آنان را به سبب فرشته روح که مخصوص خود آنهاست، تقویت نموده و توانا کرده است.

در سایه همین تأیید الهی است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل طیب و طاهرش با اذن خدا می‌توانند گره گشا باشند و گرفتاری مردم را بر طرف سازند. چنان که بر اساس روایات، برخی فرشتگان و انبیای الهی، برای حل مشکل خود به اهل بیت علیهم السلام متوسل شده‌اند همان‌طور که در روایات معتبر آمده است، پذیرش توبه حضرت آدم به جهت این بود که نام پنج تن آل عبا را در عرش الهی مشاهده کرد و خدا را با همان نام‌ها خواند تا دعایش مستجاب شد (سیوطی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱ ص ۶۲-۶۱ حسکانی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۱ ص ۱۰۰).

۲. حزب الهی

قرآن کریم از حزب الله (مائده ۵۶) و حزب الشیطان (مجادله ۱۹) نام برده است. حزب در لغت یعنی یاران، گروه هم فکر و نظر، هم پیمان. (خلیل بن احمد ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۳ ص ۱۶۴، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق ص ۲۳۱). بر اساس آیات قرآن، ویژگی مهم حزب الله، دارا بودن ایمانی راستین است که هرگز از آن روی برنمی‌گردانند. آنان با مرزبندی‌های مشخصی که در راه ایمان خود دارند، حاضر هستند همه چیز خود را در راه خدا فدا کنند. بر پایه روایات، پیامبر اسلام صو خاندان مطهر ایشان مصداق اکمل حزب الله هستند. علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: مراد از «أَوْلِيَاكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ»^۱ آن‌مه هستند و منظور از روح در «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله ۲۲)

۱. آنان کسانی هستند که خداوند ایمان را در دل‌هایشان ثابت و پایدار کرده است. (مجادله ۲۲)

فرشته‌ای بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا بوده و با ائمه بوده و اکنون هم هست و مراد از «حِزْبُ اللَّهِ» ائمه اطهار هستند که آنان یاران خدا می‌باشند «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». آگاه باشید که حزب الله (یاران خدا) رستگارانند. (قمی، بی تا، ج ۲ ص ۳۵۸)

رسول خدا ﷺ به امام علی عليه السلام فرمود: يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِينُ أُمَّتِي وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهَا بَعْدِي قَوْلُكَ قَوْلِي وَأَمْرُكَ أَمْرِي وَطَاعَتُكَ طَاعَتِي وَزَجْرُكَ زَجْرِي وَنَهْيُكَ نَهْيِي وَمَعْصِيَتُكَ مَعْصِيَتِي وَحِزْبُكَ حِزْبِي وَحِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ - «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ». (شیخ صدوق، ۱۴۰۰).

ای علی تو امین امت منی و حجت خدا بر آنها بعد از من، گفتار تو گفتار منست و فرمان تو فرمان من و اطاعتت از تو اطاعت از من است، غدقن کردند غدقن کردن من و نهیت، نهی من و نافرمانیت نافرمانی من و حزبت حزب من و حزب من حزب خدا، هر کس دوست گیرد خدا و رسولش و کسانی که گرویدند، براستی که حزب خدا همانا هستند که پیروزند. حزب خدا بودن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در زیارت نامه‌ها نیز مطرح گردیده است. در زیارت جامعه خطاب به آنان می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدَّعَاةِ وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ... وَخَيْرَتِهِ وَحِزْبِهِ...». (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۱۰). سلام بر امامانی که دعوت کننده (به دین) و فرمان داران هدایت گر ... و برگزیده و حزب خداوند هستند.

در عبارت «وَ حِزْبِهِ» ما حضرات معصومین را حزب خدا، (یعنی یاران و گروه هم پیمان) خدا می‌شناسیم، گروه توانمندی که قرآن آنها را پیروز همیشگی معرفی نموده و می‌فرماید: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ». (مائده ۵۶). حزب و جمعیت خدا پیروز است.

تاریخ گواهی می‌دهد که ائمه اطهار علیهم السلام همیشه پیروز بوده‌اند! برخی از آنان تبعید شده‌اند، برخی با شمشیر و یا سم شهید شده‌اند. آنان تلخ ترین شکنجه‌ها را دیدند و تحمل نمودند، اما هیچ گاه عزم و اراده آنان مغلوب نشد! ظلم و ستم دیدند اما هرگز در برابر دشمنان سر خم نکردند. چرا که شخصیت معصوم هرگز مغلوب نمی‌شود جسم او زیر سم اسب می‌رود اما شخصیت او همیشه می‌درخشد. چنانکه امام حسین علیه السلام همیشه در حال درخشیدن است.

۳. آیت خداوند و مظهر کمالات الهی

هر یک از موجودات در حدّ خود آیت و مَثَل برای خداوند و نشان‌دهنده کمالات خالق خویش است. و فِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ: (قمی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۷) در هر چیز برای خدا نشانه‌ای وجود دارد که دلالت میکند خدا یکی است.

اما در میان آفریده‌های خداوند، انبیا و اوصیای الهی، به عنوان برگزیده خدا شناخته می‌شوند تا مردم آنها را تجسم همه ارزش‌ها و فضیلت‌ها بدانند و برای رسیدن به همه خوبی‌ها آنان را مقتدای خود قرار دهند. از این نظر سلسله انبیاء و اولیای خدا در مَثَل بودن کامل‌تر از دیگر موجودات هستند، در میان اولیای الهی، چهارده معصوم علیهم‌السلام (اهل بیت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مَثَلِ اعلاّی خداوند هستند، یعنی در عالم امکان، کسانی که بتوانند خدا را در حدّ تمام و کمال، نشان بدهند، اهل بیت رسالت: هستند.

چون چشم‌ها از دیدن ذات و عقول از درک صفات حضرت حق ناتوان هستند، با نگاه به خاندان نبوت علیهم‌السلام، در واقع مظهر اسماء و صفات حضرت حق را به نظاره می‌نشینند. چنان که خداوند سبحان می‌گوید: «... لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (روم ۲۷). ... برای اوست توصیف برتر در آسمانها و زمین و اوست توانمند و حکیم!

در زیارت‌نامه‌ها برای بیان این فضیلت و ترسیم چنین جایگاهی برای حضرات معصومین علیهم‌السلام، چنین آمده است: «السَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى... وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۰). سلام بر [حضرات معصومین] که امامان هدایت... وارثان پیامبران و مثل‌اعلی هستند. کنار هم قرار گرفتن این دو فراز «وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى» چنین تداعی می‌کند که گفته شود: شما حضرات معصومین، مَثَلِ اعلاّی برای انبیاء الهی و از نظر کمالات سرآمد انبیاء پیشین هستید و هرکس که قصد مثال زدن صفتی از انبیاء را داشته باشد می‌تواند از شما یاد کند چون شما وارث تمام خوبیها هستید و کمالات انبیاء پیشین را در بردارید. و در نتیجه بالاترین و بهترین نمایانگر عظمت پروردگار هستید.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام در برخی از سخنان خود آیت الهی بودن خود را به زبان

آورده‌اند و هدفشان این بوده است که مردم را با وجود پروردگار آشنا سازند. هاشم بن ابی عمار گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: **أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ... وَأَنَا بَابُ اللَّهِ**. من چشم خداوند و دست خداوند... و دروازه (در رحمت) خدا هستم (صفا، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۱ ص ۶۲).

معنای سخن حضرت این است که هر کس می‌خواهد قدرت، عظمت، مهر و محبت پروردگار را مشاهده کند به امام علی علیه السلام بنگرد. چرا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خاندان مطهرشان چون فانی در عظمت و قدرت خدا هستند و بیانگر همه کمالات وجودی پروردگار می‌باشند، می‌توانند به عنوان آیت و نشانه خدا، آئینه تمام‌نمای صفات جمال و جلال خداوند باشند. زیارت‌نامه‌ها که در برگیرنده برخی از این تعبیر هستند، نوعی آموزش برای زائران است. زائر پیامبر و هر یک از خاندان مطهر ایشان باید متوجه باشند چه کسی را زیارت می‌کنند و هدف از زیارت چیست؟ زائران حرم مطهر معصومین علیهم السلام با خواندن این زیارت‌نامه‌ها متوجه می‌شوند که خداوند متعال حضرات معصومین علیهم السلام را از جهت دارا بودن مقام رفیع انسانی و فضائل و کمالات نفسانی، از دیگران ممتاز کرده و آنها را برترین نمونه خلقت برای بشریت قرار داده است و چون از هر جهت نمونه هستند به عنوان مثل‌اعلی معرفی شده‌اند. اگر ما مقام معصومین علیهم السلام را به عنوان مثل‌اعلی بشناسیم از طریق آنها به توحید خالص راه می‌یابیم. چرا که وجود مبارک معصومین علیهم السلام و جایگاه بلندشان نزد پروردگار، مشابه و ماندنی در عالم ندارد و هر چه بیشتر به حقیقت مثل‌الاعلی بودن آنها پی ببریم در مسیر انسانیت و کمال بیشتر قدم نهاده‌ایم.

در زیارت امام علی علیه السلام آمده است: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَحِطَّتُهُ، وَ عَيْنَ اللَّهِ وَ آيَتُهُ،... وَ الْآيَةَ الْكُبْرَى وَ الْمَثَلَ الْأَعْلَى**. (ابن‌مشهدی، ۱۴۱۹ق، ۳۰۴). سلام بر توای باب‌ورود به سوی خدای چشم‌خدا در میان خلق، ای آیت و نشانه حق تعالی... ای آیت بزرگ و مثل‌اعلی الهی. در دعا و زیارت غدیری حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: **وَ لِسَانَكَ الْمُعَبَّرَ عَنْكَ فِي خَلْقِكَ...** (مفید، ۱۴۱۳هـ.ق، ص ۹۴). (پروردگارا! علی علیه السلام) زبان‌توست که در میان مردم به حرکت در می‌آید و حقایق تو را برای مردم بیان می‌کند.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: مراد از قول خدای عز و جل که فرمود: **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ**^۱ **هُوَ مِثْلُ صَرْبَةِ اللَّهِ لَنَا**، این، مثلی است که خدا آن را از برای ما بیان فرموده است. (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۵۷).

۴. امین خداوند

امین، یعنی کسی که مورد اعتماد و اطمینان است و انسان می تواند با آسودگی خاطر، متاع خود را نزد او به عنوان امانت قرار دهد. (زمخسری، ۱۹۷۹ م، ص ۲۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل منزلتی که نزد پروردگار داشت امین خداوند شناخته شد و شایستگی دریافت و ابلاغ وحی الهی را پیدا نمود. آن حضرت و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام از سوی خداوند موظف بودند از تعالیم الهی نگهبانی کرده و بدون کوچکترین دخل و تصرف، پیام و دستورات خداوند را به مردم ابلاغ نمایند. از این رو امین خدا بودن از مقامات و فضائل ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان مکرم ایشان در زیارت نامه‌ها مطرح گردیده است. در آداب زیارت امام علی علیه السلام آمده است وقتی در محاذی قبر مطهر علی علیه السلام قرار گرفتی روی خود را بسوی قبر نما و بگو: **السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ آمِينَ اللَّهُ عَلَى وَحْيِهِ وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ...** (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۲ ص ۷۴۱، ابن طاووس، ۱۴۱۸ق، ج ۱ ص ۳۴۹). سلام بر رسول خدا و امین ایشان بر وحی و امور حتمی از جانب خداوند.

در نماز و دعای روز غدیر، خطاب به امیر المومنین علی علیه السلام نیز آمده است:

السَّلَامُ عَلَيَّ... وَآمِينَكَ الْمَأْمُونُ الْمَأْخُودُ مِيثَاقُهُ وَمِيثَاقُ رَسُولِكَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَبَرِيَّتِكَ... (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۲ ص ۷۴۹).

سلام بر... و امین تو که مورد اطمینان بوده و او کسی است که پیمان در باره او و رسالت از همه آفریده‌هایت گرفته شده است.

در فرازی از زیارت جامعه از جنبه امین بودن اهل بیت علیهم السلام به خدا نگریسته و آنان را به خدایی که این مقام را به آنان عنایت کرده قسم می دهیم. **فَبِحَقِّ مَنْ اِتَّمَنَكُمُ عَلَى سِرِّهِ...** (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ص ۶۱۶).

۱. نور، ۳۵. خدا نور آسمان ها و زمین است؛ وصف نورش مانند چراغدانی است که در آن، چراغ پر فروغی است.

همچنین در زیارت جامعه می خوانیم... اَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ... (همان ص ۶۱۶). درود بر شما می
امین های خدای مهربان.

برخی از مصادیق و جلوه های امانت

آیا خداوند، پیامبر ﷺ و اهل بیتش را در چه چیزی امین دانسته و چه امانت هایی را به آنان
سپرده است؟ قطعاً دانستن چنین موضوعی از حوزه اندیشه بشری بیرون است و باید دست
نیاز به سوی خدای تعالی و برگزیدگان الهی دراز نماییم. در آیات و روایات برای امانتی که
به پیامبر ﷺ و خاندان مطهرش سپرده شده چندین مصداق ذکر شده است:

الف: یکی از جلوه های امانت الهی، تدبیر امور تشریح و تکوین است، که خداوند آنان را
امین خود دانسته و برنامه ریزی امور شرعی و امور عینی عالم را به دست آن ها سپرده است؛
و لذا منصب «امناء الرحمن» از عالی ترین و پرافتخارترین مناصب الهی است و اهل بیت علیهم السلام
مظهر رحمانیت خدا هستند. تجلیات رحمت حضرت حق از آینه وجود آن ها در عالم، ظهور
پیدا می کند. در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...﴾^۱ (انسان ۳۰، تکویر ۲۹)، از
امام هادی علیه السلام آمده است: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ قُلُوبَ الْأَيِّمَةِ مَوْرَدًا لِأَرَادَتِهِ وَإِذَا شَاءَ شَيْئًا
شَاءَ وَهُ؛ (صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱ ص ۵۱۷، قمی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۹).

خداوند قلب امامان را مورد مشیت خودش قرار داده است. قلب امام محل مشیت
خداوندست؛ او که چیزی را بخواهد، امام نیز همان چیز را می خواهد.

در زیارت اول از زیارات مطلقه امام حسین علیه السلام این جمله آمده است:

(إِرَادَةَ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيوتِكُمْ...): (کلینی، ۱۳۸۹ هـ.ق، ۴ ص ۵۷۷،

ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۲۰۰).

«اراده و خواست خدا در تقدیراتش بر شما فرود می آید و آنگاه از خانه ی شما به عالم

صادر می گردد».

بنابر این در زمان فعلی خانه امام عصر علیه السلام اتاق فرمان است. از آنجا فرمان به فرشتگان

۱. و آنها [اولیای حق] چیزی جز آنچه خدا بخواهد نمی خواهند....

صادر می‌شود و آن‌ها به تدبیر و اجرای تقدیرات خدا در عالم می‌پردازند. چنان که خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...» (انبیاء ۷۳) ما به آن‌ها منصب امامت داده‌ایم که به امر و فرمان ما، همه موجودات را هدایت می‌کنند و به مقصد می‌رسانند.

ب: یکی دیگر از نشانه‌های امین بودن حضرات معصومین علیهم‌السلام امانت داری در موضوع رهبری جامعه است. در فرازی از زیارت جامعه که می‌گوییم: «أُمَّةَ الرَّحْمَنِ» آنان، در دو جایگاه قرار می‌گیرند اول آن که بدانیم خداوند هر آنچه زندگی بشر به آن نیازمند است از جمله کتاب خویش را به آنها سپرده است تا احکام و قوانین زندگی را به مردم برسانند، بندگان را از اسرار الهی آگاه کنند تا باعث وصول بندگان به حق شود.

دوم اینکه هر یک از حضرات معصومین علیهم‌السلام نسبت به امام بعد از خود امین هستند و آنچه را باید به امام بعد از خود یادآوری کنند و به او بسپارند انجام می‌دهند و این بزرگواران سفارشات لازم را در اختیار امام بعد از خود قرار می‌دهند.

احمد بن عمر گوید: از امام رضا علیه‌السلام در باره آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...»^۱ سوال کردم. فرمودند: هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَاحِبِ الْإِمَامَةِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِهِ وَلَا يَخْصُ بِهَا غَيْرَهُ وَلَا يَزُورُ بِهَا عَنَّهُ. (کلینی، ۱۳۸۹ هـ.ق، ج ۱ ص ۲۷۶). ایشان ائمه از آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند که باید هر امامی امانت امامت را به امام بعد از خود بسپارد، به دیگری ندهد و از امام هم دریغ ندارد.

ج: در برخی از آیات قرآن وجود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحمت برای جامعه بشری به شمار آمده است. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (انبیاء ۱۰۷) و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. و در برخی دیگر خداوند می‌فرماید: بر مردم منت نهادیم که پیامبر را برای هدایت آنها فرستادیم. (آل عمران ۱۶۴). بنابراین وجود معصومین علیهم‌السلام در جامعه، جلوه رحمت پروردگار است که همچون آبشاری از رحمت خداوند به جامعه بشری سرایز شده است. منظور از امین بودن اهل بیت این است که در وساطت برای نزول این رحمت کوتاهی نکنند و مردم را از برکات

۱. خدا شما را امر میکند که امانتها را به صاحبانش رد کنید. (نساء ۵۸)

معارف الهی بی نصیب نگذارند. در فرازی از زیارت جامعه آمده است «وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْأَيَةُ الْمَحْرُومَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ». (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۳). (ای اهل بیت!) وجود شما رحمتی است متصل به پروردگار، نشانه و امانتی است مصون و محفوظ نگه داشته شده از جانب خداوند.

۵. راه راست خداوند

یکی از تعبیر زیارت نامه‌ها در باره فضایل اهل بیت علیهم‌السلام این است که در ضمن سلام به آنان می‌گوییم: «... أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ». (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۳). شما حضرات معصومین علیهم‌السلام استوارترین راه خدای سبحان هستید. صراط در لغت به معنای راه راست است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۳)، ما مسلمانان در شبانه روز ده‌ها بار در نمازهای واجب و مستحب هدایت شدن به راه راست و استواری در آن را از خداوند طلب می‌کنیم. منظور از این صراط مستقیم همان دین حق است که خداوند غیر از او را از بندگانش نمی‌پذیرد. خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مؤمنون ۷۳) «به‌طور قطع و یقین، تو آنان را به راه راست دعوت می‌کنی» و مفسرین قرآن، صراط در این آیات را به حضرات معصومین علیهم‌السلام تطبیق کرده‌اند.

علامه طباطبایی می‌گوید: منظور از این صراط، راه مستقیم و بدون انحراف است و عبارت از راه کسانی است که خداوند به آنان نعمت بخشیده است (صراط‌الذین أنعمت علیهم) چنین راهی، شایستگی دارد که انسان، هدایت شدن به آن را از خداوند بخواهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱ ص ۲۸). علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: خداوند به پیامبرش فرمود: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری ۵۲) یعنی تو به ولایت علی هدایت می‌کنی زیرا: الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ مَعْرِفَتُهُ. (قمی، بی تا، ج ۱ ص ۲۹ و ۹۳ و ۲۸۰) صراط مستقیم همان امیر المومنین علی علیه‌السلام و شناخت وی است.

در بعضی از روایات نیز همه حضرات معصومین علیهم‌السلام صراط مستقیم معرفی شده‌اند. امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۱ ه. ش، ص ۳۵).

ما ابواب الهی و صراط مستقیم هستیم.

بنابر این، صراط مستقیم، همان راهی است که پیامبر ﷺ و اهل بیت معصومش آن را مسیر خود به سوی خداوند قرار داده‌اند. اهل بیت ﷺ که دارای مقام عصمت و برگزیده خداوند به شمار می‌آیند راهشان مطمئن‌ترین و وسیع‌ترین راهی است که انسان را به همه مقاصد مادی و معنوی، دنیوی و اخروی می‌رساند. در زیارت جامعه‌ای که مرحوم صدوق در عیون أخبار الرضا ﷺ آورده چنین آمده است: **أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالصَّرَاطُ الْأَقْوَمُ...** (شیخ صدوق، بی تا، ج ۲ ص ۲۷۴). شما راه بزرگ و استوار هستید.

اکنون که شأن ائمه ﷺ را شناختیم و دانستیم که راه ایشان بزرگترین و مطمئن‌ترین راه بسوی خداوند هست، متوجه می‌شویم که هر کس آن راه را بپیماید به بالاترین مرتبه قرب و کمال می‌رسد. بر اساس اعتقاد شیعه امامیه که برگرفته از آیات قرآن و سخنان قطعی پیامبر اسلام ﷺ است، پذیرش ولایت اهل بیت ﷺ، تنها راه برای رسیدن به مقصد نهایی توحید و قرب و رضوان الهی است. چون سالک راه ولایت در دستانش چراغ و در پیش رویش پرچم‌های هدایت را دارد که او را به حق می‌رسانند. ما در زیارت آل یس خطاب به امام زمان عج عرضه می‌داریم: **«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ»**. (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ ق، ۵۶۸، طبرسی، ۱۳۸۶ هـ، ج ۲، ص ۴۹۳). سلام بر توای پرچم برافراشته.

هدایت به صراط مستقیم، در واقع برنامه امام زمان شناسی است هر کسی باید نسبت به حضور امام در عالم آگاه باشد و امام زمان خویش را بشناسد و از راه‌های غیر او دوری نماید. وقتی به خدا می‌گوییم: **«اهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»** یعنی خدایا امام زمانم را به من معرفی کن که از طریق او مسیر کمالی را طی کنم.

مهمترین ویژگی صراط مستقیم این است که افراط و تفریط به آن راه ندارد و مستقیم بودن در بطن صراط نهفته است هیچ گاه حرکت‌های افراطی از جانب معصوم به بندگان توصیه نمی‌شود زیرا آنان خود صراط مستقیم هستند و دعوت کننده به سوی خداوند. پس هر گاه به حضرات معصومین ﷺ به عنوان صراط سلام می‌دهیم در حقیقت می‌گوئیم **«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا**

دَاعِيِ اللَّهِ» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ ق، ۵۶۸). سلام بر توای دعوت کننده به سوی خداوند. چنین دعوت کننده ای، هرگز بندگان را به خمودی و توقف دعوت نمی کند و راهنمایی آنها هر دوسعدت دنیا و آخرت را به دنبال دارد و لذا صراط بودن حضرات معصومین علیهم السلام با صراط قیامت نیز رابطه ای مستقیم دارد.

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره صراط پرسیدم، فرمود: هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... (شیخ صدوق، ۱۳۶۱ ه. ش، ص ۳۲). صراط، راهی است بسوی شناختن خدای بزرگ، و صراط دو گونه است: ۱- صراط در این سرای، ۲- صراط در آن سرای، اما صراط در این دنیا امام می باشد، که فرمانبرداری از او واجب است، هر کس که در دنیا او را شناخت و رهنمودهای او را بکار بست، در آخرت از صراط که پلی است به روی جهنم خواهد گذشت، و هر کس در اینجا امام خود را شناخت، هنگام گذشتن از صراط آخرت گامش خواهد لغزید و در آتش دوزخ خواهد افتاد.

۶. ذخیره خداوند در روی زمین

یکی دیگر از تعبیرهای موجود در زیارت نامه های اهل بیت علیهم السلام این است که می گوئیم: ای خاندان پیغمبر! شما «بَقِيَّةُ اللَّهِ» هستید. السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ... وَبَقِيَّةُ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ... (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۶۱۰).

«بقیه»، در لغت به معنای باقی مانده، بازمانده و زیادی چیزی آمده است. این واژه از ریشه «ب ق ی» در برابر فناست، از این رو دربردارنده نوعی ثبات و دوام و به معنای باقی مانده ثابت و پایدار است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۴ ص ۷۹).

کلمه بقیه الله در قرآن در قصه حضرت شعیب علیه السلام آمده است که قومش طغیان گر و عاصی بودند و گناه بزرگشان کم فروشی (تطفیف) در معامله بود. حضرت شعیب علیه السلام آن ها را تهدید کرد و از ارتکاب آن گناه، بازداشت. (هود ۸۶-۸۵)

بنابر گفته برخی از مفسران، مقصود از بقیه الله در آیه یاد شده سود حلالی است که پس از رعایت پیمانیه صحیح و دقیق باقی می ماند، از این رو مال باقی مانده و متمایز از حرام به

«الله» اضافه گشته و چنین اضافه ای حاکی از نوعی شرافت و ارزش است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ه ش، ج ۵ ص ۲۸۶، طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰ ص ۳۶۴، زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲ ص ۴۱۹-۴۱۸).

همچنین کلمه «بقیه الله» به معانی دیگری نیز مانند اطاعت و انقیاد، رزق، موجود مبارک و ارزشمند، رحمت و فضل الهی و... تطبیق شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ه ش، ج ۵ ص ۳۲۱، زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲ ص ۴۱۸).

به نظر می رسد همه این موارد از باب بیان مصداق است از این رو انبیای الهی، امامان و رهبران دینی می توانند از بارزترین مصداق «بقیه الله» باشند، که خداوند آنها را در روی زمین برای هدایت مردم نگه داشته، اعم از انبیا و اولیای الهی یا اوصیای انبیا و ائمه علیهم السلام که آنان بقایای پیامبران در میان امت های انبیا هستند. (قمی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱ ص ۳۴۳).

این که بقیه الله چیست و مصداقش کیست؟ در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به طور مفصل بیان شده است.

در روایتی آمده است: امام باقر علیه السلام در حضور هشام بن عبد الملک در شام بر کوهی که به آنها مشرف بود بالا رفت و با صدای بلند فرمود: ای اهل شهری که مردمش ستمکارند، **أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ**. (کلینی، ۱۳۸۹ ه ق، ج ۱، ص ۴۷۲).

همچنین در روایت دیگری آمده است: امام کاظم علیه السلام، وقتی قناده امام رضا علیه السلام را بدست گرفت در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفتند، سپس آب فرات طلییده، و با آن آب کام او را برداشتند، سپس او را به مادرش نجمه بازگردانده، فرمودند: **خُذِيهِ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ**. او را بگیر، او «بقیه الله» در زمین است». (شیخ صدوق، بی تا، ج ۱ ص ۲۰).

امام هادی علیه السلام در باره حدیث شریف: **لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ**، با روزها دشمنی نکنید زیرا که آنها هم با شما دشمنی خواهند کرد. ایام را به پیامبر و ائمه اطهار تطبیق کردند و در پایان فرمودند: نحن بقیة الله. ما بقیه و ذخیره خداوند هستیم (مسعودی، ۱۳۸۴ ش / ۱۴۲۶ ق، ص ۲۶۶).

چون حضرت ولی عصر علیه السلام آخرین امام و تنها بازمانده انبیا و امامان و آخرین ذخیره الهی و یگانه حجت خداوند در روی زمین برای حفظ جوامع انسانی و از بهترین مصداقهای

اسمای حسناى الهى و مظاهر قسط و عدل است، مى تواند از روشن ترين مصاديق «بقية الله» به شمار آيد. گواه اين مدعا آن است كه افزون بر ادعيه و زيارت، در روايات فراوانى، از آن حضرت به «بقية الله» تعبير شده است. (شيخ صدوق، ۵۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۳۱).

در باره نحوه سلام دادن به حضرت بقيه الله عليه السلام عمر بن زاهر گويد: مردى از امام صادق عليه السلام پرسيد آيا به امام قائم عليه السلام به عنوان امير مؤمنان سلام مى كنند؟ فرمود: نه، آن نام را خدا مخصوص امير المؤمنين (على بن ابى طالب) عليه السلام نموده، پيش از او كسى بدان نام، ناميده نشده و بعد از او هم جز كافر آن نام را بر خود نيندند. عرض كردم: قربانت شوم پس چگونه بر او سلام كنند؟ فرمود: مى گويند: السلام عليك يا بقيه الله! سپس اين آيه را قرائت فرمود: **بَقِيَّةُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ...** اگر مؤمن هستيد بقيه الله براى شما بهتر است. (كلينى، ۱۳۸۹ هـ.ق، ج ۱ ص ۴۱۲، كوفى، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۱۹۳).

۷. اهل بيت عليهم السلام حجت خدا

حجت در لغت به معنای دليل و برهانی است كه به وسيله آن غلبه بر دشمن تحقق مى يابد. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۹۲، صاحب بن عباده، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۲ ص ۳۰). اين حجت (دليل)، گاه در شكل كلام مستقيم و قاطعى مانند قرآن است كه به واسطه آن، احتجاج بر غير صورت مى گيرد. و يا به صورت عمل كردى بسيار واضح و عقلايى است كه از طريق آن چيزى براى ديگران اثبات مى شود. خداوند در قرآن مى فرمايد: **«قُلْ فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ...»** (انعام ۱۴۹) «بگو دليل رسا (و قاطع) براى خداست (دليلى كه براى هيچ كس شبهه و بهانه اى باقى نماند) و يا در جايى ديگر مى فرمايد: **«... لِيَسَلَّ يَكُوْنَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا...»** (بقره: ۱۵۰) «تا مردم، جز ظالمان (كه دست از لجاجت برنمى دارند)، دليلى بر ضد شما نداشته باشند».

مهمترين حجت پروردگار براى اثبات وجود خود و معارف دين حق، پيامبران و كتب آسمانى است. خداى تبارك و تعالى با ارسال رسولان و انزال كتب، در طول تاريخ، براى هدايت مردم برهان و حجت اقامه کرده است. در آئين مقدس اسلام نيز بعد از قرآن، پيامبر اسلام عليه السلام و حضرات معصومين والاترين برهانی هستند كه خداوند به واسطه آنها خود را به همه جهانيان

معرفی می‌کند. پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ چون در بالاترین درجه علم و قدرت و دیگر صفات هستند، با تفسیر فلسفه خلقت و بیان واقعیت‌های هستی، مردم را با مبدء آفرینش آشنا می‌سازند. گذشته از آیات و روایات، این موضوع در زیارت نامه معصومین ﷺ نیز به خوبی گنجانیده شده است. ما با تشریف به زیارت معصومین ﷺ و خواندن متون زیارت نامه‌ها، در واقع خدا را جستجو می‌کنیم و با شناخت منزلت و جایگاه معصومین می‌خواهیم به شناخت خداوند نائل شویم.

در زیارت حضرت رسول ﷺ عرض می‌کنیم: ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَحْمَدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ... يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ يَا سَيِّدَ خَلْقِ اللَّهِ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَ رَبِّي ... (ابن طاووس، ۱۴۱۸ ق، ج ۲ ص ۶۰۷-۶۰۴). سلام بر توای محمد ﷺ سلام بر توای احمد سلام بر توای حجت (برهان) خداوند بر اولین و آخرین... ای محمدای فرستاده خدا! پدر و مادرم بفدایت‌ای پیامبر خدای آقای بندگان خدا من به وسیله تو به خدا که پروردگار تو و پروردگار خودم است رو می‌کنم.

و در زیارت مولای متقیان علی ﷺ عرضه می‌داریم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ حُجَّةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَلَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ... (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ ق، ۳۰۵-۳۰۴).

سلام بر توای امیر مومنان‌ای علی بن ابی طالب، آقای وصی‌ها و برهان پروردگار جهانیان بر اولین و آخرین.

در زیارت جامعه نیز به عنوان یکی از منزلت‌های اهل بیت ﷺ عرضه می‌داریم: ... وَ رَضِيكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجاً عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ حُجَجِ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى ... (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۲ ص ۶۱۱-۶۱۰).

خداوند، شما را به عنوان جانشینان خود در روی زمین و حجت‌های خود برای بندگان‌تو برگزید... شما حجت‌های خداوند بر اهل دنیا و آخرت و اولی هستید...
حضرات معصومین ﷺ هم برای اهل دنیا حجت هستند و هم برای اهل آخرت.

آنان برای اهل دنیا به گونه‌ای خدا را اثبات می‌کنند و برای اهل آخرت به گونه‌ای دیگر این امر را عملی می‌کنند.

دلایل حجت بودن معصومین علیهم‌السلام

یک - اهل بیت ناظر امت

چنان که در بخش‌های پیشین بیان شد، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندانش به عنوان برگزیدگان خداوند، امین خدا و انسان‌های مورد تأیید او در روی زمین، که از وحی و الهام آسمانی برخوردار بودند، از سوی خداوند مأموریت داشتند واقعیت‌های جهان هستی را برای مردم بنمایش بگذارند و مردم را از امور واهی و از راه باطل باز دارند. چنان که در آیات قرآن و روایات معتبر وارد شده، آنان به عنوان شاهد و ناظر اعمال مردم باید بر زوایای زندگی مردم اشراف می‌داشتند تا بتوانند مردم را به راه راست هدایت کنند. این خود دلیلی گویا بر حجت و برهان بودن آنان از جانب خداوند است تا با گفتار و رفتار خود، مردم را به سوی حقیقت‌ها رهبری کنند.

برید عجلی می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام در باره آیه شریفه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِيَتَّكِنُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره ۱۴۳). پرسیدم، فرمود: نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطُ وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ... مائیم امت میانه و مائیم گواهان خدای تبارک و تعالی بر خلقش و حجت‌های او در زمینش... (کلینی، ۵۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۹۱).

از آنجا که دنیا محل تجلی کامل انوار وجودی ائمه اطهار نیست. ظهور و بروز حجت کامل آنها به قیامت موکول می‌شود. در حقیقت باید گفت: این بزرگواران برای اهل آخرت حجت کامله هستند.

۱. و همان گونه [که شما را به راه راست هدایت کردیم] شما را امتی میانه [و معتدل و پیراسته از افراط و تفریط] قرار دادیم تا [در ایمان، عمل، درستی و راستی] بر مردم گواه باشید و پیامبر هم گواه بر شما باشد.

دو - اهل بیت، مفسر حقایق قرآن

اهل بیت پیامبر ﷺ به جهت اینکه تنها کسانی هستند به طور کامل حقایق آشکار و پنهان قرآن را می‌دانند، دلیل بر حقانیت دین هستند و می‌توانند با بیان معارف نورانی قرآن، حجت را بر مردم تمام کنند، از این رو کسی قادر به عذر آوردن برای عدم ایمان نخواهد بود. روایات زیادی در این خصوص وجود دارد که به نقل یکی از آنها بسنده می‌کنیم:

منصور بن حازم، از دوستان امام صادق علیه السلام خدمت امام عرض کرد: آقا، من گاهی با فرقه مخالف مذهب شما محاجّه و مناظره می‌کنم و این طور به آنها می‌گویم: ما که خدا را قبول داریم و می‌دانیم که خدا هم رضا و خشمی دارد، از بعضی کارها راضی و از بعضی کارها ناراضی است؛ آیا این را قبول دارید یا نه؟ می‌گویند: بله، بعد می‌گویم: حالا ما از چه راهی بفهمیم کدام عمل موجب رضای خدا و کدام عمل موجب خشم خداست؟ بر خود ما که وحی نازل نمی‌شود. پس ما ناچاریم در خانه آن کس برویم که با خدا در ارتباط است و وحی بر او نازل می‌شود. او می‌داند موجب رضای خدا و خشم خدا چیست. وظیفه این است؟ می‌گویند: بله، بعد می‌گویم: آن کسی که ما موظف هستیم از او بگیریم کیست؟ می‌گویند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گویم: وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، چه کسی باید موجبات خشم و رضای خدا را معین کند؟ می‌گویند: قرآن که وحی خداست، موجبات خشم و رضای خدا را نشان می‌دهد. می‌گویم: ما می‌بینیم تمام مذاهبی که با هم اختلاف دارند، همه به قرآن متکی هستند و برای اثبات حقانیت مذهب خود به همین قرآن استناد می‌کنند؛ در صورتی که مذهب حقّ بیش از یکی نیست و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: امت من پس از من هفتاد و سه فرقه می‌شوند که یکی از آنها حقّ است و بقیه باطلند. پس معلوم می‌شود که خود قرآن زبان گویایی ندارد تا آنچه حقّ است برای مردم بیان کند پس معلوم می‌شود قرآن به تنهایی نمی‌تواند مذهب حقّ را صریحاً نشان بدهد و ناچار احتیاج به مفسر دارد؛ یعنی، کسی که به تمام متون و بطون قرآن راه دارد و تفسیر

و تأویل آن را می‌داند و می‌تواند امت مسلمان را از مقاصد حقیقی قرآن آگاه سازد، چنان که خود قرآن کریم نیز می‌گوید من مبین می‌خواهم: ﴿... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...﴾ (نحل ۴۴) و ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده را برای آنان تبیین کنی...».

آنگاه من می‌پرسم: مبین قرآن پس از رسول خدا ﷺ کیست؟ قطعاً کسی می‌تواند مبین قرآن باشد که همه قرآن را بداند و هیچ وقت (لا ادری) و «نمی‌دانم» نگوید. به گواهی تاریخ، تنها کسی که «نمی‌دانم» نگفت علی بود پس او مبین قرآن است و باید برای به دست آوردن مقاصد حقیقی قرآن، به سراغ او برویم و وظایف دینی خود را از او بگیریم. «فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَوَّانًا مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ» پس شهادت می‌دهم که علی قیم قرآن و اطاعتش واجب است و او حجت خداوند بر مردم بعد از رسول خداست و آنچه در باره قرآن گفت حق است...».

به اینجا که می‌رسم، آن‌ها در جواب من سکوت می‌کنند. آیا این گونه سخن گفتن من با آن‌ها درست است و شما می‌پسندید؟ امام فرمود: بله، (رَحِمَكَ اللهُ)؛ خدا تو را بیامرزد که این چنین با آن‌ها محاجه می‌کنی. (کلینی، ۱۳۸۹ هـ.ق، ج ۱ ص ۱۶۹).

سه - اهل بیت دارای مقام فصل الخطاب

یکی از مقامات و فضایل معنوی اهل بیت علیهم السلام این است که خداوند به آنان فصل الخطاب عنایت نموده است. در زیارت جامعه آمده است. «وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَ فَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ». (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲ ص ۶۱۲). «بازگشت مردم به سوی شما و محاسبه اعمالشان با شماست و فصل خطاب هم در نزد شماست، و نشانه‌ها خداوند نزد شما قرار دارد...».

و در زیارت امام علی علیه السلام می‌گوییم: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَارِفُ بِفَضْلِ الْخِطَابِ... (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۰۵). سلام بر تو که شناسای فصل الخطاب هستی.

کلمه (فَصْلُ الْخِطَابِ) به اصطلاح اهل ادب، از قبیل اضافه صفت به موصوف است و به معنای (خِطَابُ الْفَصْلِ) است؛ یعنی، کلامی که مطالب مهم با آن روشن می‌شود. و حقّ و باطل را از هم جدا می‌کند و به اختلافات پایان می‌دهد. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۳ ص ۸۲).

در قرآن کریم، فصل الخطاب از مواهب خدا به حضرت داوود علیه السلام به شمار آمده است چنان که می‌فرماید: ﴿وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ﴾ (ص ۲۰) ما سلطنت داوود را استحکام و قوّت بخشیدیم و به او حکمت و فصل خطاب عطا کردیم.

در بیان آیه ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ﴾ گفته شده است: یعنی به داود، معارف و حقائق و قدرت کلام روشن کننده دادیم پس او نسبت به حکمت‌ها و معارف الهیه در باطن شناخت کامل دارد. و نیز بر سخن دقیق و جدا کننده بین حق و باطل که دارای استدلال در ظاهر باشد نیز تواناست و این است معنای قول خدای تعالی: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۸ ص ۷۳۲، مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۳ ص ۸۳). خدای مهربان، قرآن را آموخت، انسان را آفرید، گفتار به وی یاد داد.

ما بر اساس روایات قطعی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر این باور هستیم: فصل الخطاب از هر نوع که باشد، اعمّ از فراست و الهامات غیبی و سخنان جدا کننده حقّ و باطل، در نزد خاندان رسالت است.

آنها هستند که با یک نگاه به سیمای اشخاص می‌فهمند او چگونه آدمی است؛ سعید است یا شقی؟ صالح است یا مجرم؟ و اگر مجرم است چه جرمی دارد؟ ﴿... يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ...﴾ (اعراف ۴۶) «...همه را از سیما تشخیص می‌دهند...».

تاریخ نشان می‌دهد، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در هر زمان، کامل‌ترین و روشن‌ترین سخن و موضع‌گیری را در امور اجتماعی و سیاسی داشتند و مردم را از حیرت و ضلالت نجات می‌دادند. و صحیح‌ترین سخن در معارف دین و تفسیر و تبیین آیات قرآن و تعالیم دین نیز

تنها از زبان آنان به جامعه القاء می‌شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: علی بن ابی طالب مناقبی دارد که هیچ یک از مردم ندارند از جمله اینکه: «وَأَنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَّمَهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ...» خداوند به او حکمت و فصل الخطاب را آموخت. (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۱۵ق، ج ۲ ص ۵۶۶ - ۵۶۵، شیخ صدوق، ۱۴۰۵هـ.ق، ج ۱ ص ۲۶۳).

اصبغ بن نباته از امیر المومنین علی علیه السلام نقل می‌نماید که فرمودند: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَمِمَّا كَانَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَائِيَا وَالْبَلَايَا وَفَصَلَ الْخِطَابِ. (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ ش، ج ۲ ص ۶۴۳).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هزار باب از حلال و حرام و آنچه تا روز رستاخیز رخ داده به من آموخت، که از هر بابی از آن هزار باب گشوده می‌شد، پس این هزار هزار باب است تا آن که دانش سرآمد مرگ‌ها و بلاها و فصل الخطاب را دانستم.

أبو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل نمود که فرمودند: یا ابا بصیر إنا أهل بیت أوتینا علم المنایا و البلایا و فصل الخطاب... (هاشمی خویی، بی تا، ج ۲ ص ۳۱۳). ای ابابصیر به ما (اهل بیت) دانش منایا (زمان مرگ افراد) و بلایا (حوادث) و فصل خطاب داده شده است.

ابا صلت هروی گفت: حضرت امام رضا علیه السلام با افراد به زبان خودشان گفتگو می‌کرد، و بخدا قسم فصیحترین مردمان و عالمترین اشخاص به هر زبان و لغتی بود، روزی به حضرتش عرض کردم: یا ابن رسول الله! من در شگفتم از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند این طور تسلط و آگاهی دارید، فرمود: ای پسر صلت من حجّت خدا بر بندگان اویم، و خداوند حجّتی بر قومی نمی‌انگیزد که زبان آنان را نفهمد و لغاتشان را نداند، آیا این خبر به تو نرسیده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اوتینا فصل الخطاب» (ما داده شده‌ایم نیروی داوری و سخن قاطع را)، پس آیا این نیرو جز معرفت به هر لغتی است؟ (شیخ صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۸).

منابع و مأخذ

* قرآن کریم، ترجمه آیه الله مکارم شیرازی

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۱۸ق). اقبال الاعمال: به کوشش القیومی، قم، دفتر تبلیغات.
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس (قم، ۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، محقق / مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ش). کامل الزیارات، محقق / مصحح: امینی، عبدالحسین، نجف اشرف، دار المرتضویة، چاپ اول.
۴. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ق). المزار الكبير، محقق قیومی اصفهانی، جواد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق). لسان العرب، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
۶. حسکائی، عیبدالله بن عبدالله، (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، چاپ محمدباقر محمودی
۷. خلیل بن احمد (فراهیدی)، (۱۴۱۴هـ.ق). کتاب العین (ترتیب کتاب العین)، تحقیق: محمّد حسن بکائی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الأولى.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد (۱۴۱۲هـ). مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دار القلم، الطبعة الأولى.
۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). أساس البلاغة، بیروت، دار صادر.
۱۰. -----، (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت دار الكتاب العربی.
۱۱. سلیم بن قیس هلالی (۱۴۱۵ق). کتاب سلیم بن قیس هلالی، قم، الهادی.
۱۲. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۱۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت، دار الفكر.
۱۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش) الخصال، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه

مدرسين، مكان چاپ: قم.

١٤. شيخ صدوق، محمد بن عليّ (١٣٦١هـ.ش). معانى الأخبار، تحقيق: عليّ أكبر الغفّارى، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى.

١٥. -----، (١٣٩٨ق). التوحيد، تهران، مكتبة الصدوق.

١٦. -----، (٣٨١هـ.ق). عيون الأخبار الرضائية، تحقيق: مهدي الحسينى اللاجوردى، تهران. بى تا.

١٧. -----، (١٤٠٥هـ.ق). كمال الدين و تمام النعمة، تحقيق: عليّ أكبر الغفّارى، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى، الطبعة الأولى.

١٨. -----، (١٤٠٠ق). الأمالى، بيروت، مؤسّسة الأعلّمى للمطبوعات.

١٩. -----، (١٤٠٤ق). من لا يحضره الفقيه: به كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى.

٢٠. صاحب بن عباد، إسماعيل بن عباد (١٤١٤هـ.ق). المحيط فى اللغة، تحقيق: محمد حسن آل ياسين، بيروت، عالم الكتب، الطبعة الأولى.

٢١. صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤هـ.ق). بصائر الدرجات، قم، مكتبة آية الله المرعشى، الطبعة الأولى.

٢٢. طباطبايى، سيد محمد حسين، (١٤١٧ق). الميزان فى تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزة علميه قم.

٢٣. طبرسى، أحمد بن عليّ (١٣٨٦هـ.ق). الاحتجاج على اهل اللجاج، تحقيق: محمد باقر الخرسان، نجف، مطبعة النعمان، الطبعة الأولى.

٢٤. طبرسى، فضل بن حسن، (١٣٧٢ش). مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

٢٥. طوسى، محمد بن حسن (١٤١١هـ.ق). مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، تصحيح: اسماعيل انصارى زنجانى، اعداد: عليّ اصغر مرواريد، بيروت، مؤسّسة فقه الشيعة.

٢٦. قمى، عباس، (١٤١٤ق) سفينة البحار، قم، انتشارات اسوه.

٢٧. قمى، عليّ بن إبراهيم (٣٠٧هـ.ق)، تفسير القمى، اعداد: السيّد الطيّب موسى جزائرى، مطبعة النجف الأشرف. بى تا.

٢٨. كلينسى، محمد بن يعقوب، (١٣٨٩هـ.ق.). الكافي، تحقيق: على أكبر غفارى، تهران، دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية.
٢٩. كوفى، فرات بن إبراهيم (١٤١٠هـ.ق.). تفسير فرات الكوفى، إعداد: محمد كاظم محمودى، طهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، الطبعة الأولى.
٣٠. مسعودى، على بن حسين، (١٣٨٤ ش / ١٤٢٦ق). اثبات الوصية، قم، انصاريان.
٣١. مصطفوى، حسن، (١٣٦٨ ش). التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ: اول.
٣٢. مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣هـ.ق.). كتاب المزار - مناسك المزار (للمفيد)، تحقيق: محمد باقر الأبطحى، قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، الطبعة الأولى.
٣٣. هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة، محقق / مصحح: ميانجى، ابراهيم، تهران، مكتبة الإسلامية، بي تا.